

بجا گم کردم

سازدهقانی پور

انتشارات هیلا
تهران، ۱۳۹۷

سرشناسه: دهقانی پور، مهسا، ۱۳۵۸ -

عنوان و نام پدیدآور: کجا گمم کردم/ مهسا دهقانی پور.

مشخصات نشر: تهران: هیلا، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۹۶ ص.

فروست: انتشارات هیلا؛ ۹۵.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۲۰۹-۰۲-۱

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

موضوع: داستان‌های فارسی - قرن ۱۴

موضوع: Persian fiction--20th century

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ ی۳۸۷/۸۳۴۳ PIR

رده‌بندی دیویی: ۸۳۳/۶۲

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۵۳۶۳۰۳۱



تهران، خیابان انقلاب، خاں منیری جاوید،
کوچه مبین، شماره ۵۲ ۵۸ ۴۰ ۶۶ تلفن

ویرایش، آماده‌سازی و اورفتی:
تحریریه انتشارات هلا

* * *

مهسا دهقانی‌پور

کجا گم کردم

چاپ اول

۵۵۰ نسخه

۱۳۹۷

چاپ رسام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸ - ۶۲۲ - ۶۲۰۹ - ۰۲ - ۱

ISBN: 978- 622 - 6209 - 02 - 1

www.hilla.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۹۰۰۰ تومان

مقدمه

اهل رمان خواندن نیستم. داستان کوتاه را ترجیح می‌دهم، کتاب‌های تک‌جلدی را. همیشه دوست داشتم رمان بنویسم ولی مطمئن بودم هیچ‌وقت حوصله‌اش را پیدا نمی‌کنم.

اولین داستان این مجموعه، «کتاب‌هایی که هنوز نخوانده‌ام»، را در سال ۱۳۸۳ نوشتم و همان روزها داستان دوم «ته‌ساز دوقچه سوری» را. پس از آن روز ماهی مالکی، دختری که هم‌سن و سال مردم بود، با من زندگی کرد. هم‌قدم شد. در کوچه‌هایی قدم گذاشت که برایم غریبه نبود. باغ‌گیلاس با آن عمارت دنگال و در حال فروریختن، کوچه‌های تنگ و شبیدار روستایی کوهستانی، قناتی که بی‌دریغ در باغ می‌برخید و بوته‌های تیغدار تمشک‌های خودرو همه از جنس خاطراتم بودند. ماهی مالکی با آدم‌هایی ارتباط داشت که برایم ناآشنا نبودند. می‌دانستم حتی اگر در این دو داستان حضور نداشته باشند خیلی دور نیستند و از خانه‌های دور و نزدیکشان گاهی جوابی احوال ماهی می‌شوند.

سال ۱۳۸۵ داستان سوم را نوشتم، «تابلوی نقاشی»، و دیگر مطمئن

بودم می‌خواهم رمان بنویسم، رمانی از جنس خودم. راوی داستان دختری است که زیاد اهل حرف زدن نیست. با درد دل میانه‌ای ندارد. سکوتش همیشه سنگین و کمی هم تلخ و غریب است، و با همان اندک شمار آدم‌های دور و برش هم حرفی برای گفتن ندارد.

سال ۱۳۸۶ «چند قطره خون کبوتر» و «قصه‌ای جدید» را نوشتم. غیر از «ته صندوقچه سوری»، بقیه داستان‌ها شرح اتفاقات روزمره‌ای بود که ماهی را به خاطراتش پیوند می‌داد. اما می‌دانستم در داستان‌های آخر می‌خواهم به تکلیفی‌های ماهی با جهان، با حبيب و با پدرش در مقام قهرمان غالب نرسد. می‌دانستم می‌خواهم داستانم را چگونه به پایان برسانم. در سال ۱۳۸۷ «این روزها روزهای خیلی بدی‌اند» را نوشتم. اما ماهی مال من نیست. همچنان ساکت بود. او باز هم نتوانست مکنونات قلبی‌اش را به زبان بیاورد. «ستاره»، داستان آخر، را در سال ۱۳۹۴ نوشتم و اطمینان داشتم که تصمیم ندادم داستان دیگری به این رمان اضافه کنم.

کجا گم کردم رمان است، رمانی که یک شبه خوانده می‌شود. رمانی است که از ده‌ها فصل یک فصلش نه می‌شود. رمان دختران امروز است. رمانی که کامل نیست ولی بیش از این زمانه در حوصله ماهی می‌گنجد و نه جامعه اشتیاقی به خواندن رمانه‌ای ماهی دارد. بقیه‌اش شاید بماند برای زمانی که ماهی شصت ساله شد.

کجا گم کردم قصه زندگی سه نسل است در باغی قدیمی، واقع در یکی از روستاهای کوهستانی اطراف تهران، حوالی احمدآباد، روستای دکتر مصدق.

نسل اول حاج ابراهیم مالکی است، پیرمردی که از پیروان دکتر مصدق است و در دوران شکست آرمان‌ها خانه همیشه زمستانی‌اش را با عکس مصدق گرم می‌کند، عکسی که در قابی کهنه‌تر بر سینه دیوار خانه‌ای که دیگر مأمن نیست. پیرمرد تا لحظات آخر زندگی و خانه‌نشینی فرو نمی‌ریزد.

او محبوب‌ترین آدم زندگی ماهی باقی می‌ماند و باغ را برایش به ارث می‌گذارد.

نسل دوم رسول مالکی است. تهران را رها کرده. به روستای پدری‌اش بازگشته. معلم روستا شده و با دختر سرایدار باغ ازدواج کرده. او تنها فرزند حاج ابراهیم مالکی است که زندگی معمولی و بی‌دغدغه را تاب نمی‌آورد که تاوانش سال‌ها زندان است. وقتی از زندان باز می‌گردد هوسش را از دست داده و دخترش بزرگ شده، بزرگ‌تر از آن‌که بتواند یکدیگر را بشناسد. رسول مالکی با انبوه تکنولوژی‌های زندگی امروزی بیگانه است. شهرها را تاریکی می‌نشیند و به نقطه‌ای تاریک و نامعلوم نگاه می‌کند. در میان سال‌ها مجبور است کار کند و کارش را از دخترش پنهان می‌کند.

نسل سوم ماهی مالکی است. دختری هم‌نسل خود، نسلی با رازهای سربه‌مهر. ماهی برخلاف پدر برادرش آرمان‌گرا نیست. او به دنبال زندگی‌ای ساده، معمولی و بی‌درد است اما پیشینه خانوادگی‌اش حتی همین آرزوی ساده را هم از او می‌گیرد.

می‌دانم که ماهی در حرف زدن امساک می‌خندد. خسب است در به کار بردن کلمه. کلماتش را هرگز ارزان نمی‌کند. می‌دانم که ماهی اهل سکوت است. سلوکش سکوت است و می‌دانم در این داستان‌ها هر سحری که بر من چیره شده از حرف زدن طفره رفته. در نتیجه سعی کرده‌ام در این مقدمه شاید مفهومی برای سکوت همیشگی ماهی پیدا کنم.